

قرآن و نظریه تأثیر متقابل اعمال

دکتر محمد حسین برومند

ذهن انسان در فراز و نشیب های زندگی و تلخی و شیرینی و به هنگام کامیابی ها و در رویارویی با ناکامی ها همواره این نکته ها و پرسشها را مطرح می کند که آیا اعمال خوب یا بد گذشته که انجام داده ام در این کامیابی یا ناکامی و به طور کلی در زندگی مؤثر بوده یا خیر؟ و من هم اکنون شاهد پیامد اعمال گذشته خویش در این دنیا هستم یا اینها نتایج اموری دیگر است؟

به تعبیر دیگر سؤال اصلی این تحقیق این است که آیا اعمال خوب و بد انسان در زندگی آینده او نقش به سزا دارد یا خیر؟ و انسان در همین دنیا کیفر یا پاداش اعمال گذشته خود را می بیند یا خیر؟ اگر پاسخ به این سؤالات مثبت باشد؛ یعنی بین اعمال انسان و پیامدهای آنها رابطه وجود داشته باشد سؤال دقیق تر و مهم تر بعدی این است که این رابطه از چه نوعی است؟ آیا از نوع رابطه ثابت علی و معلولی است؟ و آیا آگاهی از آن به ما قدرت پیش بینی می دهد؟ و در یک سخن آیا در پرتو آن می توانیم به طور صریح و روشن و نیز کاربردی بیان کنیم که در صورت انجام فلان عمل خاص، باید در این دنیا منتظر فلان پیامد خاص باشیم یا خیر؟

پاسخها و راه حل های مسأله

بیشتر مردم با کاربرد عباراتی از قبیل «دست انتقام»، «مکافات عمل»، «تیر غیب»، «چوب خدا صدا ندارد» و «شانس» و... به اجمال می پذیرند که اعمال خوب و بد انسان در زندگی دنیوی او تأثیر داشته و فرد هم اکنون دچار عقوبت یا برخوردار از اعمال پیشین خود است؛ اما معمولاً از تبیین رابطه ثابت بین عمل و پیامد آن ناتوانند و بیشتر با توسل به علت اولی و غایبی و فرا طبیعی و مرموز به چرایی مطلب پرداخته و از بیان چگونگی و تعیین علت طبیعی و امر مقدم ثابت طفره می روند.

شاعران نیز در این زمینه کلماتی نغز و عباراتی دلنشین عرضه داشته اند که بررسی عمیق و همه جانبه آن نیازمند کاری گسترده است، اما می توان به برخی از آنها اشاره نمود:

- این جهان کوه است و فعل ما ندا	باز آید سوی ما از گه صدا
- به چشم خویش دیدم در گذرگاه	که زد بر جان موری مرغکی راه
هنوز از صید منقارش نپرداخت	که مرغ دیگر آمد کار او ساخت
چو بد کردی مباش ایمن ز آفات	که لازم شد طبیعت را مکافات
- از مکافات عمل غافل مشو	گندم از گندم بروید جو ز جو
- تو نیکی می کن و در دجله انداز	که ایزد در بیابانت دهد باز
- اگر بار خار است خود کشته ای	اگر پرنیان است خود رشته ای

در اشعار یادشده چنان که مشهود است گویندگان به صورت تلویح یا تصریح وجود رابطه بین فعل و عمل و پیامد آن را پذیرفته اند، اما از تعیین رابطه ثابت و بیان نمونه ها به صورت واضح و آشکار طفره رفته اند، هر چند اگر هم رابطه موجود را با تکیه بر معارف بشری بیان می کردند چون از منابع و مجاری وحی سرچشمه نمی گرفت یقینی و صددرصد نبود و پذیرش آن احتمالی بیش نبود.

پاسخهای قرآن به این پرسش

برای یک فرد مؤمن و مسلمان، جست و جو و تحقیق در این باره در قرآن به دلیل ویژگی های منحصر به فرد این کتاب آسمانی به ویژه جنبه وحیانی بودن آن از مزیتی خاص برخوردار است. قرآن به این پرسش دوگونه پاسخ می دهد:

یک. پاسخ اجمالی

پاسخ اجمالی قرآن به این مسأله، مثبت است؛ یعنی قرآن به طور کلی می پذیرد که عمل برای انسان، نقش آفرین است (نجم/۳۹)، و هر کسی در گرو اعمال خویش است (مدثر/۳۸)، و وصول به لقای الهی و محرومیت از آن در گرو انجام اعمال صالح است (کهف/۱۱۰)، و اعمال حسنه و سیئه در زندگی تأثیر حتمی دارد (نساء/۸۵) و نیز: (بقره/۲۸۶)، (نحل/۹۷)، (اسراء/۷) و (فصلت/۴۶).

اما به راستی دست یابی به قانون عمل و عکس العمل و تعیین مصادیق قرآنی آن و تبیین روابط ثابت میان اعمال و پیامد آنها به صورت تفصیلی، نیازمند گذر از چه مراحل است؟

دو. پاسخ تفصیلی

دستیابی به پاسخ تفصیلی قرآن به این مسأله نیازمند گذر از مراحل زیر و تأمین این مقدمات است:

- پی جویی و آمارگیری از کلیه اعمال موجود در قرآن

- توضیح و تبیین روابط ثابت بین اعمال و پیامد آنها با تکیه بر آیات به صورت صریح و استقرایی.

- تبیین تأثیر آگاهی از این قانون و رابطه ثابت در فرد و جامعه.

۱. آمارگیری و تقسیم بندی اعمال در قرآن

در قرآن حدود ۱۰۸۶ بار از عمل و عکس العمل به صورتهای گوناگون سخن به میان آمده است که با ادغام موارد مشابه می توان به ۲۰۰ عنوان جداگانه دست یافت ۱، تقسیم بندی اولیه اعمال به صالح (مثبت و نیک) و طالح (منفی و بد) این عناوین را به صورتهای ذیل خرد و مجزاً می کند:

الف. ۷۸ عنوان برای اعمال صالح؛ از قبیل تقوا، صبر، وفا، شکر و...

ب. ۱۲۲ مورد اعمال طالح از قبیل کفر، کتمان، تحریف، عجب و...

نیز تقسیم بندی دیگر اعمال با توجه به ابعاد فردی و اجتماعی، سازماندهی دقیق تر آنها را بدین صورت مشخص می سازد؛ الف: اعمال صالح فردی و اجتماعی، ب: اعمال طالح فردی و اجتماعی.

۲. توضیح دست کم بخشی از روابط ثابت میان اعمال و پیامدها و تمهید استدلال استقرایی.

الف. تذکر اهمیت این بخش در تبدیل نظریه به قانون

در ابتدای این بخش، تأکید بر اهمیت آن به عنوان شالوده مقاله، امری ضروری است؛ زیرا در همین بخش است که تجربه شخصی ما و دیگران - چنان که گذشت - با سخن الهی و خالق بشر هماهنگ شده، مراحل گذر این نظریه را به قانونی قرآنی مهیا می کند. به عبارت دیگر در همین بخش است که ذهن با اتکا به آیات قرآنی و با مطالعه و تفحص در جزئیات اعمال و افعال فردی و اجتماعی موجود در

آن و پیامد آنها، قانونی کلی را استنباط می کند و با استنطاق از قرآن به مدد کاوش در آیات، به رابطه ثابت بین اعمال و پیامدها دست یافته، این قانون را با استدلالی استقرایی مبرهن می سازد.

ب. نحوه سازماندهی با تکیه بر عناصر سه گانه

به هر تقدیر، توضیح این روابط ثابت از یک طرف با توجه به آمار چشمگیر عرضه شده در قبل که فقط در مورد اعمال صالح و طالح فردی و اجتماعی حدود ۱۰۸۶ مورد را در بر می گرفت و از طرف دیگر با توجه به پیامدهای فردی و اجتماعی، نیازمند نظم و سازماندهی است؛ به علاوه که در پاسخ به این نظریه، آیات قرآن به صورتهای ذیل متمایز می شوند:

- آیاتی که به صورت صریح و روشن به اصل یادشده اذعان نموده، درستی این نظریه را تأیید می کند.

- آیاتی که گر چه این قانون در آنها به صورت مستقیم و صریح عرضه شده، اما به صورت موضوعی و بررسی همه جانبه می توان صحت آن را به ثبوت رساند.

از این رو با در نظرگرفتن هر سه عنصر در ترکیب و اولویت بخشیدن به تمایز یادشده در آیات و توجه ثانوی به اعمال صالح و طالح و عنایت نهایی به پیامد فردی و اجتماعی، به تقسیم بندی ذیل دست می یابیم و از همین سازماندهی و ترتیب نیز در توضیح یکایک سود می بریم:

۱. بررسی پیامد اعمال (صالح - طالح، فردی و اجتماعی) در دسته اول آیات

۲. بررسی پیامد اعمال در دسته دوم آیات

ج. بررسی تأثیر متقابل کارها و پیامدها در دسته اول آیات.

در ابتدا توضیح چند نکته ضروری است:

۱. در این بررسی از میان عنوانهای متعدّد موجود برای کارهای شایسته و تأثیر متقابل آنها به دلیل گسترده شدن بررسی همه جانبه تنها به موارد محدودی اشاره می شود.

۲. در هر مورد ابتدا به ذکر کار و بعد از علامت = به ذکر تأثیر یا تأثیرات متقابل پرداخته می شود.

۳. منظور از تأثیر متقابل، چیزی است از قبیل پیامدها، نتایج، آثار و عوارضی که پس از کار رخ می دهد و با آن نیز رابطه مستقیمی دارد، هر چند که درک این مستقیم بودن یا نبودن، مطلق و یکسان نبوده، برای افراد گوناگون، نسبی و متفاوت است.

۴. گر چه در فرضیه ابتدایی به نظر می رسید که در برابر هر کاری باید یک تأثیر متقابل مشخص و متمایز وجود داشته باشد، اما در عمل، این حدس مخدوش شد، از این رو برای بعضی کارها گاه به تأثیرات متقابل اشاره شده که البته خود حاصل ادغام موارد قابل ترکیب است و گرنه به طور معمول، تأثیرات متقابل به دست آمده بیشتر از موارد یادشده است.

۵. چنان که گفتیم، در اصل طرح، به تمامی تأثیرات و کلیه جزئیات درمورد هر دو طرف اشاره شده و نتایج حاصله مبتنی بر استقراء تام است، اما در این مقاله به دلیل حجم محدود به ذکر منتخبی از آن بسنده شده است.

تأثیر متقابل کارها و پیامد فردی اعمال ناشایسته در دسته اول آیات

۱. تکبّر = روی گردانی از آیات و محرومیت از تشخیص صحیح

تکبر، کبر و استکبار (راغب/۴۲۱) از لحاظ معنی به یکدیگر نزدیک هستند. تکبر یعنی قضاوت به نفع خود در مقایسه با دیگران به دلیل دارا بودن بعضی ویژگیها؛ از قبیل: علم، نژاد، زیبایی، ثروت، اولاد و... و متکبر یعنی گردن کش و مغرور.

وجود این صفت منفی در فرد به دلیل خودبرتر بینی و غفلت از امتحان الهی و توجه ظاهرگرایانه به مواد امتحانی است و در مراحل اولیه با گردن فرازی بر انسانهای معمولی آغاز شده، سپس به گردن کشی بر اولیای الهی یا دست کم ادعای برابری با آنها می انجامد (ابراهیم/۱۴-۱۰) و سرانجام به ادعای ربوبیت ختم می شود.

مهم ترین پیامد تکبر، رویگردان کردن فرد از آیات الهی می باشد (اعراف/۱۴۶ و ۱۴۷). وقتی شخصی از آیات الهی دور شد، ناگزیر از همه خوبی ها دور می شود؛ در مقابل کسی که متواضع است به همان میزان به درک هر چه بیشتر آیات نایل می شود، زیرا با احراز این صفت توانسته است به صاحب آیات نزدیک شده از علم ویژه الهی یعنی لدنی بهره مند شود. بدین ترتیب در پرتو چنین معیاری است که می توان پیش بینی کرد دانشمندانی که به کشف آیات آفاقی و انفسی نایل آمده اند همگی جزء متواضعان حقیقی و نه واقعی بوده اند.

ناگفته نماند تغییر رویه ها در برهه های زندگی نیز در دست یابی به تشخیص درست یا محرومیت از آن نقش مهمی دارد، زیرا کسی که در مرحله ای از زندگی متواضع بوده در این دوره حتماً به درک حقایقی نیز نایل شده است، در حالی که همین شخص اگر در دوره های بعدی زندگی تکبر بورزد، دچار تشخیص غلط خواهد شد.

یادآوری این نکته به دلیل تکیه بر این امر است که داوری کلی در این زمینه معتبر نیست. چنان که گفتیم، تأثیر تکبر بر درک، به اعراض از راه درست و درپیش گرفتن راه نادرست می انجامد (اعراف/۱۴۶).

اینک به نمونه هایی از این تأثیر با استفاده از قرآن اشاره می کنیم:
الف. متکبران در پاسخ به علت اعراض از راه انبیا همواره به آداب و رسوم آبا و اجدادی استناد کرده اند (مائده/۱۴) در حالی که قرآن آن را ناشی از عدم آگاهی و اهتدا (همان) و گمراهی آشکار و اثرپذیری از وسوسه های شیطان تلقی می کند (لقمان/۲۱).

ب. متکبران چنان اسیر شخصیت پدران خویش گشته اند که فحشا را جزء دستورات الهی قلمداد کرده اند (اعراف/۲۸) در حالی که قرآن تصریح می کند: خداوند هیچ گاه به فحشا امر نکرده و این سخن را تهمتی آشکار می داند. ۳

ج. متکبران، دعوت مردم توسط انبیا را نوعی ریاست طلبی و سلطه جویی تلقی کرده اند (یونس/۷۸)، در حالی که از دید قرآن هدف انبیا آزادی بشر از همه سلطه جویی های خودخواهانه بشری است.

از دیگر پیامدهای تکبر، تمسخر مؤمنان است؛ متکبران، مؤمنان را سفیه پنداشته (بقره/۱۳) و متابعان از آیات الهی را انسانهایی پست، محروم و ساده اندیش قلمداد کرده (شعراء/۱۱۱ و هود/۲۷) با حالت تمسخر می گویند: «آیا ما هم مثل اینها ایمان بیاوریم» (بقره/۱۳).

و در این پایان چه زیباست توصیف امام علی(ع) درباره نتیجه نهایی این عمل زشت: «قبیل از سر تکبر برادرش هابیل را کشت(مائده/۳۲) و در نهایت پشیمان شد و گناه تمامی قاتلان را تا روز قیامت بر دوش گرفت.»^۴

۲. حيله شرعى = بوزينه صفتى

حيله شرعى يعنى کاربرد نيرنگ در دين و سوء استفاده از احكام دينى براى رسيدن به منافع مادى. و حيله گر متشرع كسى است كه هر چند در ظاهر احكام الهى را ارزش نهاده اجرا مى كند، اما در عمل، بر خلاف حكم و دستور الهى اقدام مى كند. نمونه هاىي از عملكرد اين قبيل افراد را در سوء استفاده طبقه اى از كالاها جهت گريز از پرداخت خمس و فروش چند برابر اشياء ساده و بى قيمت با رضائت طرف مقابل جهت رباخوارى و... در زندگى روزمره مى توان ديد. پيامد اين عمل ننگين، خروج از دايره انسانيت و دچار شدن به حيوان صفتى و بوزينگى است.

به عنوان مصداق بارز اين نحوه عمل در آيه ۶۵ سوره بقره و ۱۶۵ سوره اعراف، به گروهى از بنى اسرائيل اشاره شده است، اين گروه در كنار دريا مى زيستند و كارشان ماهى گيرى بود، پيامبرشان - از باب امتحان - ماهى گيرى در روز شنبه را بر ايشان تحريم كرد، در پى صدور اين حكم آن كناره نشينان دريا دو دسته شدند؛ دسته اى كه ايمان حقيقى داشتند و انجام ندادن اين كار - با همه عواقبى كه داشت برايشان آسان بود، و كسانى كه اعتقادى نداشته، تعبد دينى ايشان ظاهرى بود.

از اين رو تحمل اين تحريم و تبعات خسارت اقتصادى آن برايشان سخت و ناگوار بود. به ويژه كه تو گويى ماهيان نيز از اين تحريم خبردار شده اند، در حالى كه روزهاى شنبه با حضور انبوه در اطراف بندر غوغا مى كردند و در روزهاى ديگر اثرى از خود باقى نمانده بودند. استمرار اين وضعيت، تعدادى از بنى اسرائيليان دسته دوم را واداشت تا براى حلال كردن اين حرام الهى به نيرنگ و حيله اى دينى متوسل شوند؛ بدين صورت كه كنار دريا شيارها و جدولهاىي را ايجاد كردند تا ماهى ها با ورود به آنها در روز شنبه محبوس شده ناگزير به سمت حوضچه هاىي كه در قسمت انتهايى آنها بود هدايت شده و به راحتى در روزهاى بعد صيد شوند. آنچه بر جذابيت شيطانى اين عمل مى افزود، جمع آورى ثروت و مال نامشروع زيادى بود كه به عاملان اين كار مى رسيد. از اين رو اين عمل شيوع يافته، فراگير شد. ۵. پيامد اين حيله شرعى، شيوع و رسوخ صفت بوزينگى و حقه بازى دراين قوم و نسل شد. آنان چون ظاهراً دستور الهى را انجام داده اما در حقيقت تخلف مى كردند از اين رو قانون الهى نيز شكل ظاهرى آنان را محفوظ داشته اما قلب و باطن آنها را دگرگون ساخته به بوزينه تبديل كرد. ۶.

۳. خدعه زدن = نيرنگ خوردن و زيان شخصى

خداع: فريب و دورويى است و خدعه به معنای نيرنگ، و مُخادع و خَدَاع يعنى حيله گر، حقه باز و نيرنگ ساز.

از آنجا كه پيامد خدعه زدن به ديگران، خدعه زدن به خود است، از اين رو پيامد خدعه منافقان به خدا و مؤمنان (بقره/۱۰) به خودشان بازگشته و به زيان شخصى ايشان مى انجامد. خدعه آنها در قالب اظهار ايمان دروغين به خدا و روز قيامت به مؤمنان صورت مى پذيرد و هدف آنان از اين كار جلوگيرى از ضررى بود كه در صورت اظهار صريح كفر به آنها مى رسيد. اما همين نيرنگ بازى

دامنگیر خودشان شد؛ زیرا خداوند به رسول(ص) خویش اطلاع داده بود که اینان ایمان ندارند(بقره/۹) و این اطلاع موجب شده بود که آنان نتوانند زیر نقاب اظهار ایمان، به رسول(ص) و مؤمنان آسیبی برسانند. به علاوه که چون منافقان به خدا و رسول(ص) و وحی اعتقاد نداشته و نمی دانستند یا باور نمی کردند که خداوند از این طریق رسولش را با خبر کرده باشد، از این رو به انواع ترفندها و دروغها برای اثبات ایمان دروغین خود دست می زدند که این کارها هر چه بیشتر دست آنها را رو کرده نشان می داد چقدر فریبکار و حیله گرند.

به تعبیر روشن تر؛ قانون الهی بر این قرار گرفته که نیرنگ منافق بر مؤمن حقیقی به دلیل عدم سنخیت تأثیری نداشته و در حکم تیری باشد که گر چه از اسلحه منافق و برای هلاکت مؤمن خارج می شود، اما نه تنها بر تن مؤمن به دلیل پوشیدن لباس ضد گلوله ایمان کارگر نبوده بلکه در نهایت بر تن خودش نشسته او را هلاک کند.

زیان دیگری که متوجه منافقان نیزنگ باز می شود تحمل مشقتها و رنجهای انجام عمل و محرومیت از پاداش است؛ زیرا پاداش الهی تنها به عمل تعلق نگرفته و نیت خالص در آن نقشی برتر دارد. از این رو منافق فریبکار چون ادعای ایمان کرده، عمل را که لزوماً توأم با مشقت و زحمت است انجام می دهد، اما به دلیل نداشتن اخلاص و عدم اعتقاد قلبی از پاداش دنیوی - جدا از پاداش اخروی - که به مؤمنان تعلق می گیرد محروم می شود و هیچ گاه حلاوت ایمان، آرامش خاطر مؤمن و رضایت و خرسندی معنوی او را نخواهد چشید.

در همین راستا امام صادق(ع) می فرماید: به خداوند خدعه نزنید؛ زیرا ایمان از شما گرفته می شود، سؤال شد: خدعه زدن به خدا یعنی چه؟ فرمود: یعنی کاری را انجام داده اما در انجام آن غیرخدا را اراده کنی؛ یعنی ریا کنی. پس از ریا که شرک است بپرهیزید.۷

باید دانست که منظور از خدعه پروردگار در برابر خدعه منافقان، بیان قانون و ضابطه مندی است،۸ خداوند چون خود این قانون را مقرر فرموده با تعبیر خدعه متقابل از آن یاد می کند (نساء/۱۴۲). بر این اساس تصور انجام خدعه از نوع انسانی آن از سوی پروردگار، تنها برداشتی عامیانه و سطحی است.۹

۴. مکر = مواجهه با مکر برتر

مکر، یعنی فریب، و پیامد مکر ورزیدن با خدا و رسول(ص) مواجهه با مکر برتر و متقابل پروردگار است(آل عمران/۵۴ و انفال/۳۰).

اقوام مکار گذشته همواره در صدد بودند انبیای الهی را از مقاصد هدایتی شان باز دارند، پیامد این عمل، مواجهه با قانون الهی در این مورد شد؛ بدین صورت که مدتی کوتاه به آنان فرصت داده شد(ابراهیم/۴۶ و رعد/۳۳) تا ضمن اتمام حجت از متاع فانی دنیوی بهره ببرند، سپس مکر برتر الهی در قالب کمک به یاوران حق اجرا شد و مؤمنان در نهایت پیروز گشتند و مکاران باطل اندیش نیز خوار و ذلیل (انعام/۱۲۴) گشتند.

به عنوان مثال، وقتی قوم نوح (نوح/۲۵) مکارانه در صدد برآمدند از پرستش پنج بت خویش دست برداشته و هیچ گاه ایمان نیاورند، خداوند آنان را غرق کرد و نوح و همراهانش را نجات بخشید؛ و یا وقتی مکر قوم ثمود بر این استوار شد که همگی با شبیخونی شبانه صالح و خاندانش را به قتل رسانده

سپس ارتکاب این عمل را منکر شوند (نمل/۵۰) مکر برتر الهی بر این قرار گرفت که آنان را کیفری سخت رسانده نابود کند و صالح (ع) و مؤمنان متقی را نجات بخشد (نمل/۵۳). و نیز وقتی مکر یهودیان بر قتل عیسی (ع) قرار گرفت (آل عمران/۵۴) مکر برتر الهی او را بالا برد و پیروان او را بر یهودیان مکار تا روز قیامت برتری بخشید.

و در نهایت وقتی مکر کافران معاصر رسول (ص) بر این قرار گرفت که او را از تبلیغ باز داشته یا بکشند و یا تبعید کنند (انفال/۳۰) مکر برتر و متقابل الهی او را یاری و مؤمنان را پیروز کرد. (انفال/۶۲) منظور از مکر متقابل و برتر الهی در این عنوان نیز، چنان که در خدعه گذشت، تنها بیان قانونمندی و ضابطه نهاده شده توسط پروردگار است، از این رو تصور مکر زدن از نوع انسانی آن که برخاسته از وسوسه های نفسانی و شیطانی است برای پروردگار، برداشتی عامیانه و سطحی است ۱۰.

۵. شرک = افترا و رُعب

شرک یعنی پرستش خدایان متعدد، و مشرک کسی است که برای خداوند شریک می گیرد. مهم ترین پیامد شرک، افترا و دروغ بستن بر خداست؛ به عنوان مثال، دو نمونه شرک را که در قرآن ذکر شده همراه با پیامد آن بنگرید:

یک. شرک یهودیان که عُزیر را پسر خدا می دانستند (توبه/۳۰) که موجب صدور افتراهای ذیل شد:
۱. هرگز آتش، ما را جز ایام معدود (بقره/۸۰ و آل عمران/۲۴) در بر نخواهد گرفت. خداوند در ردّ این افترا می فرماید: این فقط یک آرزو و سخنی برخاسته از ظن و گمان، و تهمتیه بر ماست (بقره/۷۸) و عهد و پیمانی از ناحیه ما را اثبات نمی کند (بقره/۸۰) در حالی که قانون ما در مورد خلود در جهنم و بهشت (بقره/۸۲) بدکاری و خطای بسیار در مورد اول و ایمان و عمل صالح در مورد دوم است.

۲. جهان آخرت به یهودیان اختصاص دارد (بقره/۹۳). خداوند در پاسخ می فرماید: اگر این سخن، درست باشد شما یهودیان باید همواره تمنای مرگ کنید (بقره/۹۴)؛ در حالی که حریص ترین افراد به زندگی در میان شما هستند و همگی آرزوی داشتن عمری طولانی را دارید و هیچ گاه حاضر نیستید تمنای مرگ کنید (بقره/۹۶ و ۹۴).

دو. شرک مسیحیان که عیسی (ع) را خدا (مائده/۷۲) و پسر خدا (توبه/۳۰) می دانستند، که افتراهای زیر را در پی داشت:

۱. جز نصرانی وارد بهشت نخواهد شد (بقره/۱۱۱). خداوند در پاسخ می فرماید: اگر راست می گویند باید برهان و دلیل عرضه کنید؛ زیرا از دید ما ملاک و معیار بهشتی بودن، تسلیم و احسان است (بقره/۱۱۲).

۲. ابراهیم و اسماعیل و... نصرانی بوده اند (بقره/۱۴۰)؛ خداوند در پاسخ می فرماید: چگونه ممکن است ابراهیم نصرانی باشد، درحالی که انجیل پس از او نازل شده است (آل عمران/۱۶۵). سپس در توضیح مطلب می فرماید: ابراهیم (ع) نصرانی نبود، بلکه حنیف و مسلمان و غیرمشرک بود (آل عمران/۶۷) و این شما هستید که کتمان ورزیده (بقره/۱۴۰) و میان انبیا فرق می گذارید (بقره/۲۸۵).

پیامد دیگر شرک، رُعب و وحشت قلبی است. (آل عمران/۱۵۱). ۱۱.

تأثیر متقابل اجتماعی کارهای ناشایسته در دسته اول آیات

۶. ایمان ناقص = دچار شدن به ذلت و زبونی

ایمان، یک ویژگی نسبی و قابل کم و زیاد شدن است (توبه/۱۲۴ و انفال/۲). از این رو مؤمنان در

جوامع اسلامی به دو دسته ناقص و کامل الایمان تقسیم می شوند. ۱۲

پیامد ایمان دسته دوم که ایمانی ناقص و التقاطی بود (بقره/۸۵) پستی، خواری، ننگ و رسوایی در زندگانی دنیوی است؛ زیرا در نبرد کفر و ایمان در اجتماع، کسانی از هر دو به پیش می روند که یکپارچه کافر یا یکسره مؤمن باشند، و سرنوشت دارندگان ایمان ناقص، چیزی نیست جز زیردست واقع شدن.

بنی اسرائیل نمونه ای از این دست انسانها هستند؛ زیرا گرچه پیمانهای غلیظ و شدیدی از جمله پرهیز از خونریزی و تبعید و... بسته بودند، اما در مواردی پیمان شکنی کرده مرتکب حرام شدند و به قتل و تبعید یکدیگر اقدام کردند (نساء/۸۶). پیامد این عمل، خواری و رسوایی بنی اسرائیل در زندگانی شد (اسراء/۴).

در روایات شیعه ذیل این آیه بنابر قاعده جری و انطباق، مصداق این نوع ایمان را خلیفه سوم (م ۳۵ق) معرفی کرده اند؛ زیرا وی گر چه ابوذر (م ۳۲ق) را به عنوان برادری دینی (بقره/۸۵) می پذیرفت ۱۳ و حتی به اعتراف خودش حاضر بود اگر اسیر شود همه دارایی اش را به عنوان فدیة بدهد، اما مرتکب حرام شده ابوذر را به رتبه تبعید کرد. صدور چنین اعمالی از ناحیه وی، علی(ع) را واداشت تا در مقام تبیین پیامد این اعمال، به او و جامعه اسلامی یادآور شود که:

«من از رسول خدا(ص) شنیدم که می فرمود: پیشوای ستمکار را درحالی که نه یآوری با اوست و نه عذرخواهی اش پذیرفته می شود در روز قیامت حاضر کرده در آتش می افکنند و او همچون سنگ آسیاب در آتش می چرخد تا به قعر دوزخ غلتیده در آنجا به زنجیر کشیده شود. من تو را به خدا سوگند می دهم نکند همان پیشوای مقتول این امت باشی؛ زیرا پیامبر (ص) فرمود: در این امت پیشوایی کشته خواهد شد پس از آن درهای قتل و کشتار به روی آنها تا قیامت باز و امور بر آنها مشتبه خواهد شد. فتنه و فساد میانشان گسترش خواهد یافت؛ تا جایی که حق را از باطل تمییز نداده به سختی در فتنه غوطه ور می شود و به شدت در هم آمیخته فاسد خواهد شد.» ۱۳

بنابر آنچه گفته شد و با توجه به این عمل و پیامد آن می توان علت اصلی ذلت و رسوایی کنونی جوامع مسلمین را ریشه یابی کرد؛ زیرا پیامد ایمان کامل و انجام یکپارچه دستورات الهی و پرچمدار قراردادن عترت رسول(ص)، چیزی جز پیروزی، استقرار دولت کریمه و حکومت صالحان و مستضعفان نخواهد بود. ۱۵

تأثیر متقابل فردی کارهای شایسته در دسته اول آیات

۷. صدقه = دفع بلا

صدقه مقدار مالی است که انسان جهت تقرّب [الهی] به دیگران می پردازد ۱۶. پیامد پرداختن صدقه به فقرا، چه آشکار (بقره/۲۷۱) و چه پنهان، بخشش گناهان است؛ گناھانی که اگر پاک نشود نزول حتمی بلا را به دنبال خواهد داشت. به تعبیر دیگر، تأثیر متقابل پرداخت صدقه، طهارت و پاکی صدقه دهنده است، چون این کار در حقیقت نوعی ردّ و بدل با خداست و ثمره ارتباط با پاکی و

طهارت مطلق، یعنی خداوند مُطَهَّر، چیزی نیست جز پاکی و طهارت نسبی (توبه/۱۰۳ ،
مجادله/۱۲). ۱۷.

تأثیر متقابل اجتماعی کارهای شایسته در دسته اول آیات

۸. جهاد = محو فتنه

جهاد و مجاهده که یکی از ویژگیهای مؤمن است (حجرات/۱۵) به معنای کاربرد تمامی توان در
مقابل دشمن سه گانه ظاهری، شیطان و نفس است.

پیامد اجتماعی جهاد در جامعه متشکل از مسلمان و کافر، زوال فتنه، شورش و آشوب (بقره/۱۹۵ و
انفال/۳۹) و ایجاد فضایی خالص برای پرستیدن خداوند و اجرای احکام الهی است (همان و
انفال/۳۸). این کار، ناامیدی سردمداران کفر و خنثی کردن نقشه های شیطانی و عملکردهای خائنانه
آنان را به دنبال داشته سرانجام موجب زبونی و تحقیر آنها (توبه/۲۹) و در صورت استمرار و درگیری
نهایی و پیروزی باعث پرداخت جزیه (توبه/۲۹) می شود. همچنین از گسترش فساد (بقره/۲۵۱،
هود/۱۱۷، انفال/۷۳) و ویرانی مکانهای مقدس جلوگیری می کند (حج/۴۰).

در همین راستاست طرح و اجرای حملات جانانه (انفال/۵۷) و ایجاد آمادگی جنگی و تقویت بنیه
نظامی و نیز قطع رابطه با مشرکین که همگی موجب ترس دشمن شده (انفال/۶۰) و انهدام منافع
اقتصادی آنها را در پی دارد (حشر/۹).

فلسفه وجودی چنین تأثیرات متقابل و انعکاسهایی را برای جهاد از قانون کلی یاری متقابل
پروردگار به یاوران خود (حج/۴۰) نیز می توان نتیجه گرفت؛ زیرا برپایه این قاعده، مجاهدان چون در
راه خداوند و برای او می جنگند و در حقیقت دین او و او را یاری می دهند از این رو از یاری متقابل
حق برخوردار گشته و با تکیه بر نیروهای جاودانه و شکست ناپذیر او بر همه عوامل زمینی غلبه
خواهند کرد. ۱۸.

تأثیر متقابل کارها در دسته دوم آیات قرآن

پیش تر بیان کردیم که در پاسخ به این مسأله یعنی تأثیر متقابل کارها در زندگانی، آیات قرآن به
دو دسته آرایش می یابد، اینک توضیح دسته دوم آیات را که به صورت استقرایی و موضوعی این
نظریه را تأیید می کنند دنبال می کنیم. بدین منظور ابتدا از آیاتی که درباره انبیاء (ع) و به ویژه
موسی (ع) است آغاز می کنیم، زندگانی وی سرشار از اعمال صالح است؛ اعمالی از قبیل حمایت از
مظلوم (قصص/۱۴ تا ۲۸)، حمایت از زیردستان (قصص/۲۳)، وفای کامل به عهد و پیمان، ترجیح
زندگی فقیرانه ولی مورد رضایت پروردگار بر زندگی اشرافی فرعون و...

اما در این میان تعیین رابطه ای ثابت بین اعمال و حالات او و پیامد آن مورد توجه است.

۹. توجه کامل به پروردگار توأم با احساس فقر و نیاز = میقات

امام صادق (ع) در تبیین این رابطه علی و معلولی می فرماید:

«احساس نیاز و فقر [موسی] موجب شد که او به وعده گاه و میقات برسد» [به تعبیر دقیق تر]
«وقتی به سمت مدین رهسپار شد گفت: شاید پروردگار مرا به راه راست هدایت کند» (قصص/۲۲).
او [گرچه] با صورت [و قالب مادی] به سمت مدین رهسپار شد، ولی با قلبش به سوی پروردگار رفت،

درحالی که از او راه هدایت را طلب می کرد. به همین جهت خداوند نیز با کلام از او تجلیل کرد و به او احترام گذاشت [این پیامد ویژه موسی(ع) نیست، بلکه شمولی کلی دارد، زیرا] هر کس یکدل و یکسره بر خداوند وارد شود، خداوند نیز او را به آرزویش می رساند. [به علاوه که] وقتی به آب مدین رسید گفت: «پروردگار من به نعمتی که به سویم بفرستی نیازمندم» (قصص/۲۴) [پروردگارا] «من به تو نیازمندم و از تو طلب می کنم که نیازم را به خود افزون کنی، زیرا من جز به خودت به چیز دیگری از تو مستغنی نمی شوم».

[او درست در همین لحظه و به همین دلیل یعنی] وقتی دلش حقیر شد یعنی تهی از مخلوقات شد به او خطاب می شود: «تعلق به ما سوی الله را قطع کن» (طه/۱۳) و این زمانی است که در حضور و در میقات است. «۱۹»

بازگشتی به آغاز

گرچه سخن در توضیح روابط ثابت میان اعمال و پیامد آنها و تمهید استدلال استقرایی به درازا کشید، اما این کار برای اقناع ذهن که با تکیه بر تجربه در قرآن باید از معرفت به حال جزئیات، قانونی عام و همگانی را استخراج کند، بایسته بود. اینک با گذشتن از این مرحله بدون هیچ دخالت فعالیت عقلانی دیگری می توان این نظریه را قانون دانست و در پژوهشهای قرآنی دیگر از آن به عنوان اصلی موضوع و ثابت شده سود برد.

این قانون قرآنی هم اکنون اهداف ما را از فهم و دانش در این زمینه تأمین می کند؛ یعنی: یک. ذهن را خرسند و کنجکاوی انسان را آرام می کند؛ زیرا به روابط ثابت بین اعمال و پیامد آنها در قرآن آشنا شده است.

دو. به بسط فعالیت‌های بعدی انسان کمک کرده، او را آماده می کند تا با پیش بینی پیامد اعمال خود و دیگران و با گوشزد کردن نتایج خوب یا بد عمل، آنها را به سوی فعالیت درست راهنمایی کرده، در تصحیح انگیزه‌ها سهمی بزرگ و نقشی مهم را ایفا کند.

۱. تفصیل بیشتر در این زمینه را در طرح پژوهشی «پیامد اعمال در زندگانی با الهام از قرآن» که با شماره ۲۳۳۲ در معاونت پژوهشی دانشگاه تهران به تصویب رسیده است می توان دنبال کرد.

۲. در طرح پژوهشی یاد شده همه اعمال و پیامدها مورد بررسی قرار گرفته اما در این مقاله به دلیل اختصار، تنها به ذکر بخشی از آنها بسنده می شود.

۳. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، اسماعیلیان، ۱۳۷۲ ق، ۷۲/۸.

۴. سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲؛ قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ۲۴۰/۱؛ طوسی، محمدبن حسن، التبیان، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۹ق، ۵۴۰/۴؛ کاشانی، فتح الله، منهج الصادقین، ۱۰۵/۴؛ حویزی، علی بن جمعه، نورالثقلین، ۷۰/۲؛ جرجانی، ابوالمحاسن، جلاء الأذهان، دانشگاه تهران، ۱۳۳۷ ش، ۲۵۶/۳؛ بحرانی، سیدهاشم، البرهان، بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۱۵ق، ۵۸۹/۲؛ لاهیجی، تفسیر لاهیجی، ۹۷/۲ و... .

۵. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، تفسیر الصافی، تهران، المکتبۃ الاسلامی، ۱۴۰۵ق، ۶۲/۱.

۶. بروجردی، ابراهیم، تفسیر جامع، صدر، تهران، ۱۳۴۱ش، ۴۷۶/۲؛ بلاغی، عبدالحجّه، حجّه التفاسیر، حکمت، قم، ۱۳۴۵ش، ۲۸۴/۲ و ...
۷. فیض کاشانی، الصافی، ۱/۶۱.
۸. طالقانی، محمود، پرتوی از قرآن، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۵۸ش، ۶۸/۱.
۹. نیز ر.ک: تفسیر جامع بروجردی، ۶۳/۱؛ جلاء الأذهان، جرجانی، ۶۸/۱؛ مخزن العرفان، بانو امین اصفهانی، ۱۲۷/۱؛ احسن الحدیث، قرشی، ۵۳؛ اطیب البیان، سیدعبدالحسین طیب، ۳۱۳/۱؛ انوارالعرفان، ابوالفضل داورپناه، ۲۱۴/۱؛ تفسیر شبّر، ۱۰۳/۱، ۷۰؛ تفسیر آقا مصطفی خمینی، ۴۵/۳.
۱۰. و نیز ر.ک: تفسیر صافی، فیض کاشانی، ۲۶۶/۱؛ مجمع البیان، طبرسی، ۱ - ۷۵۸/۲؛ تفسیر لاهیجی، ۳۲۹/۱؛ تفسیر ابوالفتوح رازی، ۳۱۶/۴؛ جلاء الأذهان، جرجانی، ۵۵/۱؛ منهج الصادقین، فتح الله کاشانی، ۲۳۶/۲؛ من وحی القرآن، محمدحسین فضل الله، ۱۸/۶.
۱۱. ر.ک: تفسیر صافی، ۳۰۷/۱؛ پرتوی از قرآن، ۳۶۹/۵؛ تفسیر برهان، ۷۰۲/۱؛ حجّه التفاسیر، ۲۲۳/۳؛ نورالثقلین، ۴۰۲/۱.
۱۲. کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، ۵۷/۳.
۱۳. آیه ۸۵ سوره بقره و نیز تفسیر صافی، ۱۱۳/۱.
۱۴. سیدرضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۶۴.
۱۵. نیز ر.ک: تفسیر قمی، ۵۱/۱؛ تفسیر عیاشی، ۴۸/۱؛ تفسیر شبّر، ۱۳/۱؛ تفسیر نمونه، ۱۱۷/۸؛ احسن الحدیث، ۲۹۶/۴؛ اطیب البیان، ۳۰۵/۶ و ...
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات، دفتر نشر، تهران، ۱۴۰۴ق، ۲۷۸.
۱۷. ر.ک: سوره توبه آیه ۱۰۳ و سوره مجادله آیه ۱۲ و نیز تفسیر ابوالفتوح، ۱۹/۱۰؛ جلاء الاذهان، ۱۲۲/۴؛ لاهیجی، ۳۱۰/۲؛ تبیان، ۲۹۱/۵؛ مجمع البیان، ۶۷/۳؛ صافی، ۳۷۱/۲؛ البرهان، ۸۳۶/۲؛ نورالثقلین، ۲۵۹/۲؛ المیزان، ۳۹۷/۹؛ من هدی القرآن، سید محمدتقی مدرسی، ۲۷۱/۴ و ...
۱۸. و نیز ر.ک: اطیب البیان، ۱۲۲/۶؛ احسن الحدیث، ۱۲۹/۴؛ تفسیر نمونه، ۱۶۳/۷؛ تفسیر ابوالفتوح، ۱۱۰/۹؛ جلاء الاذهان، ۳۴۴/۳؛ منهج الصادقین، ۱۹۱/۴؛ تفسیر لاهیجی، ۱۹۴/۲؛ من وحی القرآن، ۲۹۴/۱۰؛ الکاشف، محمدجواد مغنیه، ۴۷۷/۳.
۱۹. پل نوپا، ۳۱؛ و نیز ر.ک: من هدی القرآن، ۴۳۴/۳؛ تفسیر ابوالفتوح، ۹۲/۱۵؛ جلاء الاذهان، ۲۶۶/۷؛ مخزن العرفان، ۳۹۱/۹؛ تفسیر نمونه، ۴۹/۱۶؛ احسن الحدیث، ۳۱/۸؛ الکاشف، ۵۷/۶؛ تبیان، ۱۴۱/۸؛ مجمع البیان، ۴۵۸/۲ و ۲۱۴/۳؛ تفسیر صافی، ۸۵/۴؛ البرهان، ۲۱۵/۴؛ نورالثقلین، ۱۲۰/۴؛ تفسیر شبّر، ۲۸۸/۱.